



قطع رحم و بریدن رابطه با خویشان نزدیک،
 مایه ویرانی شهرها، از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها،
 فساد جامعه، افتادن ثروت به دست ستمکاران و
 از بین رفتن نسل بشر می‌گردد.

جوامع مادی و صنعتی، برخلاف تکنیک برتر خود که در خیلی از موارد و مراحل زندگی، موجبات راحتی انسان‌ها را فراهم آورده، اما از طرفی باعث از هم‌پاشیدگی عاطفه و روابط فامیلی، حتی پدر و مادر و فرزندان شده است. به ویژه جهان غرب که هر روز بدتر از دیروز، روابط و فرهنگ نیکی و احترام به نزدیکان را تضعیف و آن را با وسایل گوناگون مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی پیشرفته مانند اینترنت و ماهواره و

مطبوعات خود - که باید در راه پیشرفت و تکامل همه‌جانبه انسان‌ها و جوامع بشری بکار گرفته شوند - از بین می‌برد و فقط به فکر منافع مادی خود می‌باشد. اما در فرهنگ آسمانی و الهی ما مسلمانان، ضمن تأکید بر پیشرفت در علم و صنعت، به روابط انسانی نیز اکیداً سفارش شده است.

نکوهش قطع رابطه با خویشان در قرآن

اسلام که دین سازگار با طبیعت و سرشت انسانی است، در عین حال که بشر را به سوی پیشرفت و تکامل علمی و صنعتی سوق می‌دهد و اولین آیات خود را با خواندن و قلم شروع می‌کند، روی جنبه عواطف انسانی و روابط خوب و صمیمانه بشری تأکید کرده و آن را مایه سربلندی و عزت خانواده و جامعه می‌داند چنانکه در شماره ۶ سال جاری مجله به بعضی از آیات فراوان و احادیث بی‌شماری که در این زمینه وارد شده است، اشاره شد. قرآن مجید قطع رابطه با خویشان و نزدیکان را مایه سرافکنندگی و بدبختی و سیه‌روزی دانسته و سرانجام بدی را برای قاطعان رحم و کسانی که از فامیل خود می‌برند، پیش‌بینی کرده و آن را یکی از اسباب مهم سیه‌روزی جوامع بشری دانسته و می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱.

«فاسقان آنها هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم ساختند، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع می‌نمایند و در جهان فساد می‌کنند اینها زیانکارانند.»

از مضمون این آیه استفاده می‌شود که قطع رابطه با فامیل و نیکی نکردن به آنان از ویژگی‌های فاسقان می‌باشد؛ چراکه برای فاسقان اهمیتی ندارد که به نزدیکان خود

۱. بقره، ۲۷.

کمک کنند، و اصلاً احسان به آنها در نظرشان بی‌معناست و ممکن است بگویند چرا ما زحمت بکشیم و آنها استفاده کنند. اما از اسرار و رموز کار خدا غافلند.

در آیات دیگری هم ضمن تأکید بر عواطف انسانی و ارتباط خوب با بستگان، از قطع رحم، شدیداً منع کرده و کسانی را که قطع رحم می‌کنند و پیوند خویشاوندی را بر هم می‌زنند، با تعبیرات مختلف، تهدید می‌کند. از جمله می‌فرماید:

«فَهَلْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتِجُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...»^۱.

«... اگر (از این دستورها) روی‌گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و

قطع پیوند خویشاوندی کنید!؟».

و در سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۵ با تعبیر «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ»: «آنها از رحمت خدا بدورند» آمده است. همچنین در پایان آیهٔ ۲۷ سورهٔ بقره با تعبیر (أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) گفته شده است.

پس معلوم می‌شود که قرآن، قطع رحم و برهم زدن پیوند خویشی و فامیلی را یکی از نشانه‌های فاسقان می‌داند زیرا فاسقان نه تنها با دیگران، بلکه با بستگان خود نیز روراست نیستند و با دورویی با آنان رفتار نموده، گاهی به آنها خیانت هم می‌کنند.

عواقب قطع ارتباط خویشاوندی از دیدگاه احادیث

شاید علت اینکه اسلام نسبت به پیوند خویشاوندی و نیکی به نزدیکان، اینهمه پافشاری می‌کند این باشد که اصلاح و تقویت، پیشرفت و تکامل یک اجتماع بزرگ از همهٔ جنبه‌های مادی و معنوی و اخلاقی از جامعه‌های کوچک که خانواده باشد، شروع می‌شود و با تکامل آنها جامعهٔ بشری نیز اصلاح خواهد شد. لذا اسلام از این مسأله، بهره‌برداری کامل نموده و دستور به تقویت جامعه‌های کوچک که همان خویشان و

۱. محمد، ۲۲.

نزدیکان انسان می‌باشد، داده است. چرا که مردم از کمک کردن و پیوند با آنان، روی گردان نیستند چون خوتشان در رگ همدیگر بوده و از هم فاصله ندارند و اعضای یک خانواده‌اند. تا آن حد که کمک به فامیل را کمک به خود می‌دانند. لذا می‌شود گفت معنی حدیثی که می‌گوید: «صله رحم باعث آبادی شهرها و رونق اقتصاد و... می‌گردد» اشاره به همین معناست. بدیهی است در صورت قطع این ارتباط عاطفی و بی‌توجهی به این مسأله حساس و حیاتی در زندگی اجتماعی و خانوادگی، چه ضرر و زیانی متوجه خود شخص و جامعه بشری خواهد شد.

از جمله آثار بدی که از قطع ارتباط با فامیل، متوجه انسان و جامعه می‌شود این است که اموال و دارایی‌ها به دست اشرار می‌افتد. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إذا قطعوا الارحام، جعلت الاموال فی ایدی الاشرار»^۱.

«اگر مردم صله ارحام و نیکی به بستگان را قطع نمایند، ثروت و دارایی آنها به دست

افراد شرور و ستمکار می‌افتد».

در واقع وقتی افراد فامیل با هم رابطه حویلی ندارند، بر سر مسائلی از قبیل تقسیم ارث و... با یکدیگر به خصومت برخاسته و شکایت خود را نزد دیگران که شاید هیچ رابطه‌ای با آنان ندارند، می‌برند و در نتیجه ثروت آنان به صورت رشوه به دست ستمکاران می‌افتد و باز به خاطر دشمنی با یکدیگر و عدم همکاری و کمک نکردن به هم، اشخاص فاسد و فرصت طلب بر آنها مسلط شده و اموالشان را به غارت می‌برند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مِنْ الذُّنُوبِ الَّتِي تَعَجِّلُ الْقِنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ»^۲.

«از گناهانی که باعث فنا و نیستی زود هنگام می‌شود، قطع ارتباط با نزدیکان است».

همچنین در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرماید:

۲. سفینة البحار، ماده رحم.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۸، ح ۱۰۸.

«اتقوا الحالقة فانها تميت الرجال. قلت و ما الحالقة؟ قال: قطيعه الرحم^۱». شخصی می‌گوید خدمت امام صادق بودم که ایشان فرمودند: «از حالقه پترسید، چرا که باعث مرگ و انقراض مردم می‌شود» عرض کردم حالقه چیست؟ فرمودند: «قطع رحم».

گاهی افراد یک فامیل اگرچه فاسد باشند و بدکاره، احترام همدیگر را حفظ کرده و با هم مهربان و صمیمی هستند و به یکدیگر نیکی می‌نمایند و ارتباط خوبی با هم دارند؛ چه بسا خداوند نعمت خود را بر سر آنها می‌ریزد و روزی آنان را زیاد می‌کند؛ گاهی هم خانواده‌ای و فامیلی، هرچند پاک و متقی هم باشند با هم رابطه خوبی ندارند و به همدیگر احترام و نیکی نمی‌کنند و لذا خداوند نعمت‌هایش را از آنان سلب می‌کند^۲. بدیهی است قطع رحم و رابطه عاطفی با بستگان نزدیک، موقعی بد و نکوهیده است که کدورت و اختلاف بر سر مسایل عادی زندگی باشد نه ارزش‌های دینی؛ که در این صورت نه تنها مذموم نیست، بلکه ممکن است در مواردی لازم هم بوده و جزه وظایف اسلامی و دینی باشد. که این خود، بحث جداگانه‌ای است.

کیفر قطع ارتباط با بستگان

بی‌رونقی زندگی، ویرانی شهرها و آبادی‌ها، تهدید نسل بشر، محرومیت از لطف و رحمت حق تعالی، قساوت و سنگدلی انسان‌ها، نبود احساسات عاطفی و ضعف آنها، سلطه اشرار و ستمکاران، از هم‌پاشیدگی فامیل و خانواده‌ها و آثار دیگری که از عوارض قطع رحم می‌باشد، در آیات و روایات به عنوان کیفر این عمل زشت و ناپسند بیان شده است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۳، ح ۱۰۲.

۲. برگرفته از مضمون حدیثی در اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.